

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

سال یازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳، پیاپی ۲۳

نقش اهل بیت (ع) در نقد و تبیین روایات کلامی عامه

رسول محمد جعفری^۱

مهدی جلالی^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۲

تاریخ تصویب: ۹۲/۶/۳۰

چکیده

بعد از رحلت پیامبر (ص)، جریان‌های فکری و کلامی متعدد و معارض با یکدیگر که بیشتر، از اهل سنت بودند، پدیدار شدند که در هر یک از آن‌ها، برای تبیین اندیشه‌ها، علاوه بر قرآن، به روایات نبوی (ص) استناد می‌شد. در اثنای این تکاپوها، برخی آیات، دچار تحریف معنوی شدند و روایات نیز دست‌خوش تحریف لفظی و تبیین ناصواب (تحریف معنوی) و یا گرفتار وضع شدند. اهل بیت (ع) در مواجهه با چنین روایاتی که دست‌مایه عقاید جریان‌های فکری و کلامی بودند، گاه مواضع تحریف روایات را آشکار می‌کردند، گاه

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد؛ rasulmohamadjafari@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد؛ a.jalaly@um.ac.ir

با تبیین صحیح روایات، سوء برداشت‌ها را می‌زدودند و گاه با استناد به ادلّه عقلی و نقلی، جعلی بودن حدیث را نشان می‌دادند.

واژه‌های کلیدی: روایات کلامی، اهل بیت (ع)، اهل سنت، تحریف، تصحیح، جعل.

۱. مقدمه

اندکی پس از رحلت پیامبر (ص)، امت یک‌پارچه اسلامی با جریان‌های فکری و کلامی متعدد مواجه شد. گرایش‌های حزبی و تعصب‌های قبیله‌ای، کج‌فهمی حقایق دینی، منع کتابت و نقل حدیث، زمینه‌سازی برای قصه‌گویی عالمان یهودی و مسیحی، تضارب فکری مسلمانان با غیرمسلمانان ایرانی و رومی و هندی، و اجتهاد درمقابل نص، عمده عوامل شکل‌گیری فرقه‌ها و جریان‌های گوناگون بودند (سبحانی، بی‌تا: ۱/ ۵۰). عالمان این جریان‌ها روایاتی را که اصالت داشتند، به شیوه‌ای مطابق با گرایش‌های اعتقادی خود، به لحاظ لفظی یا معنوی تحریف و در صورت مواجهه با خلأ روایت، گاه آن را وضع می‌کردند. امام باقر (ع) در نوبتی، بیش از صد روایت را برشمرده است که وضع یا تحریف شده‌اند (سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۵ق: ۲/ ۶۳۴-۶۳۵). در پی مطالعه و بررسی اخبار و روایات درمی‌یابیم اهل بیت (ع) در مواجهه با این روایات شبهه‌انگیز، دو کار انجام می‌دادند: اگر این روایات تحریف شده بودند، مواضع تحریف و افتادگی آن‌ها را نشان می‌دادند و اگر کج‌فهمی و سوء برداشتی در آن‌ها روی داده بود، فهمی صحیح از آن‌ها عرضه می‌کردند و روایاتی را که اصالت نداشتند و بر ساخته فرقه‌ها بودند، با استفاده از ادلّه عقلی و نقلی انکار می‌کردند. در این پژوهش، در سه محور، نخست، روایات مسئله‌دار عامه را مطرح کرده و اسناد آن‌ها را بر اساس معیارهای رجالی ارزیابی و سپس مدل رفتاری اهل بیت (ع) در مواجهه با آن‌ها را تبیین کرده‌ایم.

۲. پیشینه تحقیق

مقایسه تطبیقی میان آرای کلامی شیعه و اهل سنت از دیرباز، مورد نظر علمای تشیع بوده است و شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ توسی، خواجه نصیرالدین توسی و علامه حلی از جمله بزرگان متقدم اند که فارغ از احادیث فریقین، موضوعات اعتقادی مورد اختلاف شیعیان و اهل سنت را با هم مقایسه کرده اند.

در سده اخیر، به دنبال گسترده شدن دامنه پژوهش ها، گذشته از تألیف آثاری از سنخ کتب متقدمان، پژوهش هایی انجام شده اند که در آنها، ضمن مقایسه دو مکتب، برخی احادیث کلامی عامه با استفاده از دلایل عقلی و نقلی نقد شده اند. در هر کدام از آثاری همچون *هدایه الأئمه إلى معارف الأئمه*، تألیف ابو جعفر خراسانی، *العقاید الاسلامیه* از مرکز المصطفی با اشراف شیخ علی کورانی و مجموعه آثار علامه سید مرتضی عسکری، از زاویه ای، به این مبحث پرداخته شده است؛ همچنین تک نگارهایی از سوی برخی محققان تألیف و در آنها، یک یا چند روایت عامه نقد و بررسی شده است؛ اما در پژوهش حاضر، با روی کردی نو، مهم ترین روایات کلامی عامه و شیوه مواجهه اهل بیت (ع) با آنها را بررسی و ارزیابی کرده ایم.

۳. وجوه مواجهه اهل بیت (ع) در نقد و تبیین روایات کلامی عامه

در این بخش، به مباحث ذیل می پردازیم:

۱-۳. ذکر تحریف و افتادگی روایت

یکی از عوامل مؤثر در شکل گیری اعتقاد ناصواب، تحریف روایات است. ائمه (ع) با موضع گیری در مقابل این گونه روایات، متن تحریف نشده آنها را بیان می کردند تا اعتقادات سست و بی اساس مبتنی بر روایات از میان بروند. در اینجا، نمونه هایی از این موارد را ذکر می کنیم:

۱-۱-۳. حدیث «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»

در جوامع روایی اهل سنت، از پیامبر (ص) نقل شده است: «هرگاه یکی از شما با برادر [مسلمانش] جنگ کرد، از صورت پرهیزد؛ زیرا خداوند آدم (ع) را بر صورت خود خلق کرد»

(مسلم، بی تا: ۸ / ۳۲). در روایتی دیگر، به جای «جنگ کردن»، «زدن» آمده است (ابن حنبل، بی تا: ۲ / ۲۴۴). طبرانی هم نقل کرده است: «صورت را زشت ندانید؛ زیرا خداوند، فرزند آدم را بر صورت خداوند رحمان خلق کرده است» (طبرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۲ / ۳۲۹). براساس ظواهر این احادیث، خداوند متعال دارای چهره‌ای شبیه انسان است.

راویان حدیث اول را علمای رجال اهل سنت توثیق کرده‌اند. در سند روایت دوم، قتاده واقع شده که مشهور به تدلیس است (ابن حجر، بی تا الف: ۴۲). در سند روایت سوم، عطاء (عطاء بن ابی مسلم خراسانی) قرار دارد که درباره‌اش گفته‌اند: وی روایات خود را از صحابه مرسل نقل می‌کرده و به آفت نسیان و عدم ضبط دچار بوده است (ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ۷ / ۱۹۰-۱۹۱)؛ بنابراین، طبق معیارهای رجالی اهل سنت، روایت اول، صحیح است و روایات دوم و سوم، ضعیف‌اند.

این روایات در عصر ائمه (ع)، در میان عامه متداول بود. در روایتی صحیح‌السنند، حسین بن خالد^۱ از امام رضا (ع) درباره این حدیث سؤال کرده و امام (ع) توضیح داده است:

خدا آنان را لعنت کند! ابتدای حدیث را حذف کرده‌اند! اصل حدیث، چنین بوده که رسول خدا (ص) بر دو نفر که به یکدیگر دشنام می‌دادند، گذشت؛ شنید یکی از آنان به دیگری گفت: «خداوند چهره تو و چهره کسی که شبیه تو هست، زشت گرداند!». پیامبر (ص) فرمود: «این سخن را به برادرت مگو؛ زیرا خداوند آدم (ع) را بر صورت او (برادرت) خلق کرده است» (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۱۵۲-۱۵۳).

امام (ع) مرجع ضمیر «ه» در «صُورَتِهِ» را واژه «أَخِيكَ» (برادرت) دانسته است؛ اما چون در منقولات عامه، ابتدای حدیث حذف شده، مرجع ضمیر، خداوند متعال فرض شده و شائبه جسمانیت باری - تعالی - به وجود آمده است. شیخ صدوق نوشته است: «مشبه اول این

۱. به گفته برخی محققان، روایات متعدد حسین بن خالد از امام رضا (ع) که مشتمل بر حل معضلات است، اعتبار روایات و منزلت والای وی را نشان می‌دهد (خراسانی کرباسی، ۱۴۲۵ق: ۲۰۸). روایت یادشده، از جمله این موارد است.

حدیث را حذف کرده و گفتند: "خداوند آدم را بر صورت خود خلق کرده است!" از این رو، در مفهوم حدیث، گمراه گشته و دیگران را نیز گمراه کردند» (همان: ۱۵۲).

در روایتی دیگر با سند صحیح، محمد بن مسلم از امام باقر (ع)، درباره حدیث یادشده سؤال کرده و امام (ع) فرموده است: «صورت آدم، محدث و مخلوق می باشد و خداوند آن را از میان صورت های مختلف برگزید و به خودش نسبت داد؛ چنان که کعبه و روح را به خودش نسبت داده و فرموده است: "خانه من" و "از روحم در او دمیدم"» (حجر: ۲۹، ص: ۷۲) (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۱۳۴).

امام باقر (ع) بدون اینکه از افتادگی حدیث، سخنی بگوید، تفسیری متفاوت عرضه کرده و نسبت دادن صورت به خداوند متعال را اضافه تشریفی دانسته است؛ چنان که خداوند متعال کعبه را به دلیل شرافت و عظمتش، خانه خود دانسته و فرموده است: «وَطَهَّرُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (حج: ۲۶)؛ همچنین روح دمیده شده در انسان را از جانب خودش دانسته و فرموده است: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۹؛ ص: ۷۲).

اهل بیت (ع) درباره روایت «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»، دو موضع گیری متفاوت، اما قابل جمع داشته اند: در روایت اول، امام رضا (ع) از حقیقت حدیث، پرده برداشته و اذعان داشته که این روایت به افتادگی در متن (تحریف لفظی) و به تبع آن، تحریف معنوی دچار شده است؛ اما در روایت دوم، امام باقر (ع) بنابر اقتضای موقعیت (شاید به منظور تقیه) و یا از باب مماشات با خصم درباره متن حدیث، خدشه ای وارد نکرده و با وجود این، حدیث منقول عامه را به وجهی صحیح و منطبق با عقل و نقل تأویل کرده است. علامه مجلسی احتمال داده است پاسخ امام باقر (ع)، ناشی از تقیه باشد (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲/۸۴).

۲-۱-۳. حدیث نزول

در پنج صحیح از صحاح ششگانه اهل سنت، ابوهریره از پیامبر (ص) نقل کرده است: «خداوند بلندمرتبه هر شب، به آسمان دنیا فرومی آید و در یک سوم پایانی شب می گوید: "کیست من را بخواند تا او را اجابت کنم؟ کیست از من درخواست کند تا به او عطا کنم؟ کیست استغفار کند تا او را ببخشایم؟"» (بخاری، ۱۴۰۱ق: ۲/۴۷؛ مسلم، بی تا: ۲/۱۷۵؛ ابن ماجه، بی تا: ۱/

۴۳۵؛ ابی داوود، ۱۴۱۰ق: ۱/۲۹۶؛ ترمذی، ۱۴۱۰ق: ۵/۱۸۸). این روایت برپایه کتب رجال اهل سنت، حدیثی صحیح است و نقل آن در پنج مجموعه حدیثی معتبر اهل سنت، اعتبار آن را مضاعف کرده است. سید بن طاووس (۱۴۰۰ق: ۲/۳۵۳) از قول سلیمان بن مقاتل نقل کرده است که جمعی کثیر، حدیث را نقل کرده‌اند.

اهل بیت (ع) صدور حدیث از رسول خدا (ص) را تأیید کرده؛ اما حدیث را تحریف شده دانسته‌اند. شیخ صدوق در چند اثر خود، با سند صحیح نقل کرده است: ابراهیم بن ابی محمود نظر امام رضا (ع) درباره این روایت عامه را از رسول خدا (ص) سؤال کرد و امام (ع) پاسخ داد:

خداوند تحریف کنندگان سخنان را لعنت کند! به خدا سوگند، رسول خدا (ص) چنین فرموده؛ بلکه ایشان فرموده است: «خداوند در یک‌سوم پایانی هر شب و در شب جمعه از ابتدای شب، فرشته‌ای به آسمان دنیا فرومی‌فرستد و به او امر می‌کند تا ندا سر دهد: "آیا درخواست کننده‌ای هست تا به او عطا کنم؟ آیا توبه کننده‌ای هست تا توبه او را بپذیرم؟ آیا استغفار کننده‌ای هست تا او را ببخشایم؟ ای جوینده نیکی! رو بیاور! ای جوینده شر! باز ایست!". فرشته پیوسته تا طلوع فجر، ندا سر می‌دهد. پس از طلوع فجر، به مکان خود در ملکوت آسمان بازمی‌گردد». پدرم از جدم از رسول خدا (ص) آن را بر من روایت کرده است (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۱۷۶).

در حدیثی دیگر از امام کاظم (ع) درباره پندار گروهی درباره نزول خداوند متعال به آسمان دنیا سؤال شد و ایشان در پاسخ فرمودند:

خداوند فرود نمی‌آید و از آن، بی‌نیاز است. آگاهی از نزدیک و دور، برای او یکسان است. نزدیک از او دور نمی‌شود و دور به او نزدیک نمی‌شود. به چیزی نیاز ندارد؛ بلکه محل رجوع نیازها است و او بخشنده، یگانه، شکست‌ناپذیر و حکیم است؛ اما کسانی که او را به نزول توصیف می‌کنند، سخن کسانی را می‌گویند که به خداوند، کاستی و فرونی را نسبت می‌دهند و در این صورت، متحرک خواهد بود و هر متحرکی به محرک یا وسیله حرکت، نیازمند است. هر کس که به خداوند، چنین ظنی داشته باشد، هلاک خواهد شد. بپرهیزد از اینکه خداوند را به کاستی و فرونی،

حرکت و حرکت پذیری، زوال و نزول، برخاستن و نشستن توصیف کنید؛ زیرا خداوند، بلندمرتبه و برتر از تعریف معرفان و توصیف واصفان و توهم وهم اندیشان است. بر خداوند شکست ناپذیر و مهربان توکل کن! خداوندی که تو را می بیند؛ چون به نماز می ایستی و در میان سجده کنندگان حرکت می کنی (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۱۲۵؛ صدوق، ۱۳۹۸ق: ۱۸۳).

این روایت به دلیل تضعیف علی بن العباس الجراذینی (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۵)، از نظر سند، ضعیف است.

در روایتی دیگر، شیخ کلینی با سند صحیح نقل کرده است: محمد بن عیسی به امام هادی (ع) نامه نوشت و از ایشان پرسید:

فدایت شوم مولایم! برای ما روایت شده خداوند در مکانی غیر از عرش استقرار دارد و او نیمه دوم هر شب، به آسمان دنیا فرود می آید و روایت شده از اول شب عرفه فرود می آید؛ سپس به مکان خود بازمی گردد. برخی از دوست داران شما در این رابطه گویند: «اگر خداوند در مکانی غیر ثابت استقرار داشته باشد، هوا با او برخورد و او را احاطه می کند. هوا جسم رقیقی است که هر چیزی را به اندازه اش احاطه می کند؛ بنابراین، در صورتی که خداوند بلندمرتبه در مکان ثابتی نباشد، در احاطه هوا خواهد بود.»

امام (ع) در پاسخ نوشتند: «علم آن نزد خداوند است و او بهترین تقدیر را مقدر می کند و بدان همان طور که او در آسمان دنیا است، در عرش می باشد و به طور یکسان، به همه اشیا علم، قدرت، فرمان رویی و احاطه دارد» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۱۲۶).

در روایت اول، امام رضا (ع) تحریف لفظی حدیث پیامبر (ص) و در پی آن، برداشت ناصواب از این حدیث را ذکر کرده است. در حدیث دوم، با غمض عین از ضعف سندی آن، امام کاظم (ع) به صورت صریح، از تحریف روایت، سخن نگفته؛ بلکه با بیان صفات ثبوتیه و سلبیه خداوند متعال، تلویحاً اراده حدیث به معنای مدنظر عامه را رد کرده است.

در حدیث سوم، امام هادی (ع) از باب مماشات با خصم یا به دلیل تقیه، در متن حدیث تشکیک نکرده است. با فرض صورت‌نگرفتن تحریف لفظی، حدیث منقول عامه، متشابه است و امام هادی (ع) به مثابه حدیث متشابه، آن را به وجه صحیح خود تأویل کرده و مفهوم مادی و جسمانی را از حدیث نزول زدوده است. علامه مجلسی در شرح این جمله امام (ع) که فرموده: «او بهترین تقدیر را مقدر می‌کند»، نوشته است: «کلام امام (ع) اشاره ظریفی است به اینکه مراد از نزول خداوند، مقدر کردن نزول رحمتش و فرورستادن آن با تقدیر است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲/ ۶۶).

بنابراین، قدر مسلم، آن است که در هر سه حدیث اهل بیت (ع)، نفی شائبه جسمانیت باری - تعالی - به صورت مطرح در میان اهل سنت، مورد نظر است: در حدیث اول، با ذکر تحریف در متن حدیث و در حدیث دوم و سوم، با تأویل صحیح آن.

۳-۱-۳. حدیث «انَّ اللّٰهَ وَضَعَ قَدَمَهُ عَلٰی صَخْرَةِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ»

از محمد بن حنفیه نقل شده است که شامیان می‌گفتند: «خداوند پایش را بر سنگ بیت المقدس قرار داد» (ابن جوزی، ۱۴۲۱ق: ۱۲۷ پاورقی). برخی عالمان عامه همچون احمد بن حنبل معتقدند کرسی، محل قدم‌های خداوند متعال است (ابن قیم جوزی، بی تا: ۴۰). این اعتقاد از احادیث متداول میان آنان نشأت گرفته است؛ چنان که از ابن عباس نقل شده است: «کرسی، موضع قدم‌های خداوند است» (حاکم نیشابوری، بی تا: ۲/ ۲۸۲). جمله اول بدون استناد به پیامبر (ص) نقل شده است و بنابراین، اصولاً ارزش حدیثی ندارد. روایت حاکم نیز چون به معصوم مستند نشده، موقوف است.

امام محمد باقر (ع) به جابر بن یزید فرمود:

ای جابر! چقدر بزرگ است دروغ شامیان بر خداوند عزیز و بلندمرتبه! می‌پندارند خداوند بلندمرتبه و والا زمانی که به آسمان رفت، پایش را بر سنگ بیت المقدس قرار داد؛ در حالی که بنده‌ای از بندگانش [ابراهیم (ع)] قدم بر سنگ نهاد و از این روی، به ما امر کرد تا آن را عبادتگاه اختیار کنیم. ای جابر! خداوند بلندمرتبه و والا هیچ نظیر و ماندی ندارد و از توصیف واصفان و توهم خیال‌پردازان، برتر است و از دیدگان

بینندگان، پنهان است. با زایل شوندگان، زایل نشود و با افول کنندگان افول نکند. هیچ چیز شبیه او نیست و او شنوا و دانا است (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۱۷۹).

در سند این روایت، عمرو بن شمر قرار دارد که نجاشی او را تضعیف کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۸۷)؛ ولی برخی محققان با استناد به سخن شیخ صدوق که روایتی دال بر تضعیف وی نیافته است و نیز با توجه به کثرت روایت شیخ صدوق از عمرو بن شمر، او را توثیق کرده‌اند (وحید بهبهانی، بی تا: ۲۶۵). درباره دو راوی بعد از عمرو بن شمر، یعنی هارون بن عقبه و حسین بن شکیب، مدح و ذمی در کتب رجال وارد نشده است و اگرچه این روایت از نظر سند، صحیح مصطلح نیست، انطباق مضمون این گونه احادیث توحیدی با ادله متقن عقلی و نقلی که بر نفی جسمانیت خداوند متعال دلالت می‌کنند، سند را ترمیم می‌کند.

در روایت امام باقر (ع)، بعید نیست منظور از شامیان، بنی امیه باشد؛ زیرا این تعبیر را اهل بیت (ع) به کار می‌بردند و این عقیده شامیان از افکار کعب الاحبار نشأت گرفته است (مرکز مصطفی، ۱۴۱۹ق: ۱۱/۲)؛ چنان که در حضور خلیفه دوم، کعب الاحبار با استفاده از تورات گفت: خداوند متعال قبل از خلقت عرش، روی سنگ بیت المقدس قرار داشت. امام علی (ع) در جلسه، حاضر بود و به کعب فرمود: «پیروانت اشتباه کردند و کتاب‌های خدا را تحریف کرده و بر او دروغ بستند» (ورّام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق: ۵/۲).

۲-۳. تصحیح برداشت‌های عامیانه

احادیث معصومان (ع) مانند آیات قرآن، بر دو نوع محکم و متشابه تقسیم می‌شوند و چنان که فهم ناصواب آیات متشابه، کج فهمی را به دنبال داشته است، احادیث نیز به این آفت، مبتلا می‌شدند. ائمه (ع) در مواجهه با سوء برداشت‌ها، فهم صحیح را عرضه می‌کردند؛ مانند:

۱-۲-۳. حدیث «انَّ الْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَ رَبَّهُمْ»

اهل حدیث از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند: «اهل بهشت، پروردگارشان را هر روز جمعه، در تخت آغشته به کافور زیارت می‌کنند» (میبدی، ۱۳۷۱ش: ۸/ ۲۳۹). مقاتل بن سلیمان این حدیث را بدون اسناد به پیامبر (ص) در تفسیر خود، ذیل آیه ۳۵ سوره قمر آورده است (مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۴/ ۱۱۵).

از عکرمه، ذیل آیه «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ» (یونس: ۲۶) نقل شده است: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا»، یعنی کسانی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌گویند، پاداش آنان «الْحُسْنَىٰ»، بهشت و «زِيَادَةٌ»، دیدن چهره خداوند کریم است» (ابن حجر، بی تا ب: ۸/ ۲۶۲).

روایت اول از پیامبر (ص)، از نوع مرسل و روایت مقاتل، از نوع مقطوع است. تفسیر عکرمه نیز اگر اجتهاد وی نباشد، مانند خبر مقاتل، مقطوع است و بنابراین، هر سه روایت، ضعف سندی دارند.

اهل بیت (ع) برداشت ناصواب عامه از این روایت را نقد و مفهوم صحیح آن را بیان کرده‌اند. شیخ صدوق در دو کتاب *توحید* و *امالی*، با سند صحیح نقل کرده است که عبدالسلام بن صالح هروی به امام رضا (ع) عرض کرد: «نظر شما درباره حدیثی که اهل حدیث روایت می‌کنند "مؤمنان در بهشت، پروردگارشان را زیارت می‌کنند"، چیست؟». امام (ع) فرمود:

ای اباصلت! خداوند بلندمرتبه و والا پیامبرش، محمد (ص) را بر همه مخلوقاتش اعم از پیامبران و فرشتگان برتری داد و طاعتش را طاعت خود و پیروی‌اش را پیروی از خود و ملاقاتش را ملاقات خود قرار داد و فرمود: «هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده» (نساء: ۸۰) و فرمود: «در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا بالای دست‌های آنان است» (فتح: ۱۰) و رسول خدا (ص) فرمود: «هر کس من را در حیاتم یا بعد از وفاتم زیارت کند، خداوند را زیارت کرده است». جایگاه پیامبر (ص) در بهشت، برترین جایگاه است؛ پس هر کس او را در جایگاهش زیارت کند، خداوند بلندمرتبه و والا را زیارت کرده است.

عبدالسلام گفته است:

گفتم: «ای پسر رسول خدا (ص)! معنای این روایت که اهل حدیث نقل کرده‌اند: "ثَوَابٌ لِّأَبِيهِ إِلَهًا إِلَّا اللَّهُ، دیدن چهره خداوند است"، چیست؟». امام (ع) فرمود: «ای اباصلت! هر کس خداوند را به چهره‌ای چون چهره‌ها توصیف کند، کافر شده است. چهره خداوند، انبیا و رسولان و حجت‌های او می‌باشند؛ کسانی که به وسیله آنان، به خداوند و دین و معرفتش توجه می‌شود و خداوند فرموده: "هر چه بر [زمین] است، فانی شونده است و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند" (الرحمان: ۲۶ و ۲۷) و فرموده: "جز ذات او، همه چیز نابودشونده است" (قصص: ۸۸)؛ بنابراین، نگاه به انبیا و رسولان و حجت‌های او در جایگاه‌هایشان، ثوابی سترگ برای مؤمنان در روز قیامت می‌باشد» (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۱۱۷-۱۱۸؛ همو، ۱۴۰۰ق: ۴۶۰).

۲-۳-۲. حدیث «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»

در مصادر روایی معتبر فریقین نقل شده است: «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»؛ یعنی: «شقی کسی است که در شکم مادرش (قبل از تولد)، شقاوت برای او مقدر گردیده است» (مسلم، بی تا: ۸ / ۴۴۵؛ صدوق، ۱۳۹۸ق: ۳۵۶). اهل سنت، حدیث را از ابن مسعود از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند و باقی راویان سند نیز مورد اعتماد آنان هستند؛ البته برخی جریان‌های مفوضه مانند نظامیه که منکر جبر انسان و به تفویض قائل‌اند، حدیث را بر ساخته ابن مسعود دانسته‌اند (شهرستانی، ۱۳۶۴ش: ۷۲ / ۱). در میان اهل سنت، جریان‌های جبری مسلک، حدیث را صحیح انگاشته‌اند و به قضای لازم، قدر حتمی خدا در سعادت و شقاوت انسان‌ها، و نبود امکان تغییر معتقدند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۸ / ۳۴۸).

در نقلی دیگر، بخاری با سند صحیح از ابوهریره از پیامبر (ص) نقل کرده است: «تو آنچه که برایت مقدر شده را ملاقات می‌کنی» (بخاری، ۱۴۰۱ق: ۶ / ۱۱۹).

اهل بیت (ع) صدور حدیث از پیامبر (ص) را تأیید کرده‌اند؛ ولی با تبیین آن، برداشت سطحی و جبرگرایانه را منکر شده‌اند. شیخ صدوق با سند صحیح روایت کرده است محمد بن ابی عمیر از امام موسی بن جعفر (ع) درباره معنای این حدیث رسول خدا (ص) سؤال کرد: «شقی، کسی است که در شکم مادرش (قبل از تولد)، شقاوت برای او مقدر گردیده است و

سعید، کسی است که در شکم مادرش (قبل از تولد)، سعادت برای او مقدر گردیده است». امام (ع) در پاسخ فرمود: «شقی، کسی است که در شکم مادر، خدا می‌داند عمل انسان‌های شقی را انجام می‌دهد و سعید، کسی است که در شکم مادر، خدا می‌داند عمل انسان‌های سعید را انجام می‌دهد» (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۳۵۶).

امام کاظم (ع) ضمن صحه گذاشتن بر اصالت حدیث نبوی (ص)، فهم مبتنی بر قضا و قدر حتمی خدا و مؤثر نبودن انسان در سرنوشت خویش را رد کرده و با تأویل صحیح روایت، سعادت و شقاوت انسان‌ها در شکم مادرانشان را صرفاً مربوط به علم الهی دانسته است.

۳-۲-۳. حدیث «اعْمَلُوا فِكْلًا مُبَسَّرًا لِمَا خُلِقَ لَهُ»

در صحیحین، از رسول خدا (ص) نقل شده است: «هرچه خواهید، بکنید؛ زیرا هریک از شما برای آنچه خلق شده، آماده می‌باشد. اگر از نیک‌بختان است، برای انجام عمل آنان آماده می‌باشد و اگر از نگون‌بختان است، برای انجام عمل آنان آماده می‌باشد»؛ سپس آن حضرت، این آیات را قرائت فرمود: «اما آنکه [حق خدا را] داد و پروا داشت و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد» (لیل: ۵-۶) (بخاری، ۱۴۰۱ق: ۸۶/۶؛ مسلم، بی تا: ۸/۴۷). این حدیث برپایه معیارهای رجالی اهل سنت، سندی صحیح دارد.

این حدیث چون روایت سابق، شائبه جبر انسان را به وجود می‌آورد؛ از این روی، در ادامه حدیث پیشتر شیخ صدوق، محمد بن ابی عمیر از امام موسی بن جعفر (ع) درباره معنای این حدیث رسول خدا (ص) که فرمود: «اعْمَلُوا فِكْلًا مُبَسَّرًا لِمَا خُلِقَ لَهُ»؛ یعنی: «هرچه خواهید، بکنید؛ زیرا هریک از شما برای آنچه خلق شده، آماده می‌باشد». سؤال کرد و امام (ع) در پاسخ فرمود: «خداوند جن و انس را برای عبودیت، و نه نافرمانی آفریده است و این، فرموده او است: "و جن و انس را نیافریدم؛ جز برای آنکه مرا بپرستند" (ذاریات: ۵۶). خداوند آنان را برای هدفی که آفریده است، آماده کرده است. وای بر کسانی که گم‌راهی را بر هدایت ترجیح دهند!» (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۳۵۶).

امام (ع) برداشت ناصواب جبریون از روایت پیامبر (ص) را که انسان را مجبور به انجام دادن نیک یا بد اعمال می‌دانستند، تصحیح کرده و با استفاده از آیات قرآن، مراد

حدیث پیامبر (ص) را آمادگی انسان‌ها برای پذیرش تکلیف و دست یافتن به هدف خلقت ذکر کرده است.

۴-۲-۳. حدیث «حَدَّثَ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ»

در جوامع روایی اهل سنت، از پیامبر (ص) نقل شده است: «از بنی اسرائیل نقل کنید که هیچ اشکالی ندارد» (ابن حنبل، بی تا: ۲/۴۷۴؛ ابوداود، ۱۴۱۰ق: ۲/۱۷۹-۱۸۰). سند این حدیث بر پایه موازین رجالی اهل سنت، صحیح است.

اطلاق این حدیث در نقل از بنی اسرائیل، امر را برای مخاطب، مُشْتَبِه و این تلقی را به اذهان متبادر می‌کند که هرگونه گزارشی از آنان رواست. اهل بیت (ع) این حدیث را بر وجه صحیح خود حمل و مراد واقعی سخن رسول خدا (ص) را بیان کرده‌اند. در کتاب گرانسنگ معانی الاخبار، شیخ صدوق با سندی صحیح نقل کرده است عبدالاعلی بن اعین از امام صادق (ع) درباره حدیث «از بنی اسرائیل نقل کن که هیچ اشکالی ندارد» - که عامه آن را از رسول خدا روایت کرده‌اند - پرسید و امام (ع) در پاسخ فرمود: «این حدیث، درست است». عبدالاعلی پرسید: «بنابراین، هر آنچه از بنی اسرائیل می‌شنویم، نقل کنیم و هیچ اشکالی بر ما نیست؟». امام (ع) فرمود: «خیر! آیا نشنیده‌ای که پیامبر (ص) فرمود: "در دروغ‌گویی انسان، همین بس که هر آنچه می‌شنود، نقل کند؟"». عبدالاعلی معنای صحیح حدیث را جویا شد و امام (ع) فرمود: «آنچه در قرآن، درباره بنی اسرائیل آمده است، نقل کن؛ زیرا در این امت اتفاق خواهد افتاد و در نقل آن، هیچ اشکالی بر شما نیست» (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۱۵۸-۱۵۹).

۵-۲-۳. حدیث «إِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ»

در کتب روایی و تفسیری اهل سنت، به صورت مرسل، از پیامبر (ص) نقل شده: «اختلاف میان امتم رحمت است» (نووی، ۱۴۰۷ق: ۱۱/۹۱؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق: ۱/۴۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۴/۱۵۹). در هیچ‌یک از منابع اهل سنت، این روایت با سند متصل به رسول خدا (ص) ذکر نشده است.

در روایتی موثق، عبدالمؤمن انصاری گفته است:

به امام صادق (ع) عرض کردم: «گروهی از رسول خدا (ص) نقل کرده اند: "اختلاف میان امت رحمت است"». امام (ع) فرمود: «درست گفته اند». گفتم: «اگر اختلاف آنان رحمت باشد، پس اجتماع آنان عذاب خواهد بود؟». امام (ع) فرمود: «معنای حدیث، آن طور که فهمیدی و فهمیده اند، نیست. مراد پیامبر (ص) سخن خداوند - عز و جل - است: "پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین، آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند؛ باشد که آنان [از کيفر الهی] بترسند؟" (توبه: ۱۲۲). خداوند آنان را امر کرده به سوی رسول خدا (ص) کوچ کرده و آمدوشد داشته باشند و از او بیاموزند؛ سپس نزد قومشان بازگردند و به آنان تعلیم دهند. مراد پیامبر (ص) از «اختلاف»، رفت و آمد به سرزمین‌ها است و نه اختلاف در دین؛ چرا که دین، واحد است» (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۱۵۷).

این روایت به دلیل وجود احمد بن هلال که فاسدالمذهب، ولی ثقة است (خویی، ۱۴۱۰ق: ۳۵۸/۲)، از نوع موثق به شمار می‌رود.

راغب اصفهانی در توضیح واژه «اختلاف» در آیات: «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ» (مریم: ۳۷)، «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود: ۱۱۸) و «وَإِخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ» (روم: ۲۲) نوشته است: «یعنی کسی در رفتار و گفتارش، روشی غیر از (متفاوت با) روش دیگری پیشه کند و در آیه "إِنَّ فِي إِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ" (یونس: ۶)، به معنای آمدن هریک از شب و روز در پی دیگری است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۵۴-۲۵۵).

زمخشری (۱۴۰۷ق: ۱/۲۱۰) و طبرسی (۱۳۷۲ش: ۱/۴۴۸) ذیل آیه «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» (بقره: ۱۶۴)، «اختلاف» را به معنای آمدن هریک از شب و روز در پی دیگری آورده‌اند.

طریحی (۱۳۷۵ش: ۵/۵۴) «اختلف من موضع إلى موضع» را به معنای «تردد» آورده و حدیث «مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ» را به عنوان شاهد این معنا ذکر کرده است.

بنابراین، امام (ع) واژه «اختلاف» در حدیث پیامبر (ص) را به معنای رفت و آمد دانسته است؛ نه اختلاف در دین و بدین صورت، از تحیر مخاطب جلوگیری شده است.

۶-۲-۳. حدیث‌های «أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ» و «دَعُوا لِي أَصْحَابِي»

اهل سنت نقل کرده‌اند: «اصحاب من مانند ستارگان هستند. به هر کدام اقتدا کنید، هدایت می‌شوید» (غزالی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۸-۱۶۹؛ زیلعی، ۱۴۱۴ق: ۲/۲۲۹). سخاوی نیز در المقاصد، این حدیث را با اندکی اختلاف در لفظ روایت کرده است (سخاوی، بی تا: ۶۹). در روایتی دیگر، نسائی نقل کرده است:

اصحاب پیامبر (ص) مالک بن دخشم^۱ را نزد ایشان یاد و او را مذمت و سرزنش کردند. رسول خدا (ص) فرمودند: «اصحابم را به من واگذارید». به ایشان گفتند: «او آسوده گاه و پناهگاه منافقان است». رسول خدا (ص) فرمودند: «آیا به یگانگی خداوند و رسالت من شهادت نمی‌دهد؟». گفتند: «بله!». فرمودند: «هر کس با قلب صادق به آن‌ها شهادت بدهد و بر این عقیده بمیرد، خداوند آتش را بر او حرام گرداند» (نسائی، ۱۴۱۱ق: ۶/۲۷۱-۲۷۲).

روایت اول، از نوع مرسل است و روایت دوم را جویری از ضحاک از ابن عباس نقل کرده است؛ البته جویری تضعیف شده و سند نیز منقطع است (سخاوی، بی تا: ۶۹). در سند روایت سوم، قتاده واقع شده که مشهور به تدلیس است (ابن حجر، بی تا الف: ۴۲)؛ بنابراین، هر سه روایت، ضعیف‌اند.

عامه به عدالت همه صحابه پیامبر (ص) معتقدند و یکی از مبانی این عقیده، روایاتی همچون موارد زیر در تمجید و تبعیت از صحابه است که به سبب کج فهمی ناقلان و شارحان، به همه صحابه اطلاق شده است:

۱. مالک بن دخشم را سر کرده منافقان بعد از ابن ابی سلول دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۲۲ق: ۳/۱۱۹-۱۲۰). از ابن عباس نقل کرده است: زمانی که رسول خدا (ص) صحبت می‌کرد، رفاعه بن زید بن السائب و مالک بن دخشم زبانشان را می‌چرخاندند و از ایشان بدگویی می‌کردند؛ لذا آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ» (نساء: ۴۴) در شأن آنان نازل شد (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۳/۸۳). برخی نیز او را از اتهام نفاق، مبرا و حسن اسلام وی را نافی نفاقش دانسته‌اند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۳/۱۳۵۱).

از امام رضا (ع) دربارهٔ این حدیث پیامبر (ص) که «اصحاب من مانند ستارگان هستند. به هر کدام اقتدا کنید، هدایت می‌شوید» و نیز «اصحابم را به من واگذارید»، سؤال شد. امام (ع) فرمود: «صحیح است؛ ولی مراد پیامبر (ص) کسانی هستند که بعد از ایشان، تغییر و تبدیل به وجود نیاوردند». گفته شد: «چگونه باید از تغییر و تبدیل آنان آگاه شد؟». امام (ع) فرمود: «آنان (عامه) از پیامبر (ص) روایت کرده‌اند که فرمود: "برخی از اصحاب من از حوضم رانده می‌شوند؛ چنان که شتر تشنه از آب رانده می‌شود. می‌گویم: خدایا! اصحابم! اصحابم! گفته می‌شود: نمی‌دانی بعد از تو، چه بدعتی ایجاد کردند. آنان را از سمت چپ بازداشت می‌کنند. می‌گویم: لعنت و نفرین بر آنان باد!"». امام (ع) فرمود: «بنابراین، آن سخنان پیامبر (ص) برای کسانی است که تغییر و تبدیل به وجود نیاوردند» (صدوق، ۱۳۷۸ق: ۲/ ۸۷). از روایان این حدیث یا نامی در کتب رجال نیست و یا آنان جرح و تعدیل نشده‌اند؛ بدین ترتیب، روایت از نظر سند، مهمل است؛ با وجود آن، شیخ صدوق روایت را از شیخ خود، حسین بن احمد بیهقی از محمد بن یحیی صولی (دو نفر در ابتدای سند) نقل کرده است. این دو نفر در بسیاری از اسناد عیون اخبار الرضا (ع) و نیز دو روایت شیخ مفید واقع شده‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق: ۳/ ۸۵)؛ از این روی، اعتبار سند قوت می‌گیرد؛ در ضمن، حسین بن احمد بیهقی از بزرگان فقهای عامه به‌شمار می‌رود (سمعانی، ۱۴۰۸ق: ۱/ ۴۳۹) و بعید است حدیثی نامعتبر را روایت کند که چندان خوشایند مذاق عامه نیست.

۷-۲-۳. حدیث «لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ»

از رسول خدا (ص)، به شیوه‌ها و با استفاده از الفاظ مختلف نقل شده است: «خداوند هرگز امت من را بر گم‌راهی، به اجماع نمی‌آورد» (حاکم نیشابوری، بی تا: ۱/ ۱۱۶)؛ بدین صورت، عامه معتقدند امت بر بیعت با ابوبکر اجماع کردند و بر اساس این سخن پیامبر (ص)، اجماع امت، حجت است (سید شرف‌الدین، ۱۴۲۶ق: ۴۹۴). این روایت بر پایهٔ معیار رجالی اهل سنت، صحیح است.

از امام هادی (ع) در توضیح معنای این حدیث پیامبر (ص) نقل شده است: «حدیث رسول خدا (ص): "امت من بر گم‌راهی اجماع نمی‌کنند"، ایشان خبر داده آنچه همهٔ امت بر آن

اجماع کنند، حق می‌باشد و آن، زمانی است که برخی با برخی دیگر مخالف نباشند» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۵۸).

در محاجّه میان امام علی (ع) و ابوبکر، خلیفه اول برای اثبات حقانیت خلافت خویش، اجماع تمام امت را ذکر کرده و اجماع امت را براساس این سخن پیامبر (ص) که «امت من بر گم‌راهی اجماع نمی‌کنند»، حجت دانسته است. امام علی (ع) در پاسخ، خود و صحابیانی مانند سلمان، عمار، ابوذر، مقداد و ابن‌عباده انصاری را که با ایشان بودند، از متخلفان بیعت بر شمرده و در احتجاج و استناد ابوبکر به سخن پیامبر (ص) تشکیک کرده است (صدوق، ۱۳۶۲ش: ۲/ ۵۴۹).

در *ارشاد القلوب*، این گفتگو به صورتی کاملاً موجز و متفاوت گزارش شده است: «ابوبکر به امام علی (ع) می‌گوید: "پیامبر (ص) فرمود: امت من بر گم‌راهی اجماع نمی‌کنند". امام (ع) به ابوبکر می‌فرماید: "امت پیامبر (ص) کسانی هستند که در دوران پیامبر (ص) و پس از ایشان، او را تبعیت کردند و بر عهد الهی، استوار ماندند و تغییر و تحولی ایجاد نکردند"» (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ۲/ ۲۶۴). روایت اول از *تحف العقول*، بدون سند متصل است؛ ولی علما به روایات این کتاب اعتماد کرده‌اند و به گفته علامه مجلسی، بیشتر روایات این کتاب در مواعظ و اصول معلومی است که به سند احتیاج ندارند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱/ ۲۹). در *الاحتجاج* نیز این روایت گزارش شده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۲/ ۴۵۰). بیشتر راویان روایت دوم، مجهول‌اند؛ اما رجالی خبیر، آیت‌الله خویی در *رجال خود*، به این روایت اعتماد و بخشی از آن را نقل کرده که در آن، منزلت اصحابی همچون مقداد ذکر شده است (خویی، ۱۴۱۰ق: ۱۸/ ۳۱۸).

۳-۳. اشاره به *مجموع بودن روایت*

طبق نص آیات قرآن، پیامبر (ص) وظیفه تبیین این کتاب را برعهده داشته (نحل: ۴۴) و این تبیین در قالب اقوال، افعال و تقریر آن حضرت بوده است. در این میان، سودجویان، منافقان، یهودیان و مسیحیان نومسلمان، و... سخنانی از پیش ساخته را به پیامبر (ص) نسبت دادند و دامنه این مجعولات تا آنجا ادامه یافت که آن حضرت حتی در دوران حیات مبارک خویش، زبان به اعتراض گشود و واضعان را به آتش دوزخ وعده داد (سید رضی،

۱۳۸۰ش: ۶۶۵). با وجود اعتراض و هشدار پیامبر (ص)، جریان وضع پس از رحلت ایشان نیز ادامه یافت و گروه‌های مختلف با انگیزه‌های متفاوت، حدیث جعل می‌کردند. وضع حدیث برای اثبات عقاید و اندیشه‌های فرقه‌ای، یکی از محورهای جعل حدیث بود.

۱-۳-۳. احادیث بیانگر رؤیت خدا

در این بخش، به احادیث ذیل می‌پردازیم:

الف) احادیث بیانگر رؤیت خدا در خواب و نیز آخرت:

در کتب اهل سنت، احادیثی فراوان درباره رؤیت خداوند متعال در بیداری و خواب و نیز آخرت نقل شده است؛ از جمله:

- ابوبهریره نقل کرده است: «مردم گفتند: "ای رسول خدا! آیا ما پروردگاران را روز قیامت می‌بینیم؟" پیامبر (ص) فرمود: "آیا در ماه شب چهارده که درمقابلش ابری نیست، تردید دارید؟" گفتند: "خیر ای رسول خدا!" فرمود: "آیا در خورشید که درمقابلش ابری نیست، تردید دارید؟" گفتند: "خیر!" فرمود: "او را چنین می‌بینید" (بخاری، ۱۴۰۱ق: ۱/۱۹۵).

- ابن عباس از رسول خدا (ص) نقل کرده است: «پروردگرم شب در بهترین صورت، نزد من آمد. [ابن عباس] گوید: "گمان می‌کنم پیامبر (ص) فرمود: در خواب آمد...» (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ۵/۴۴).

- نیز از ایشان نقل شده است: «... شب برای نماز برخاسته و وضو ساختم و نمازی که بر من مقدر بود، به جای آوردم. در هنگام نماز، خواب بر من چیره شد. ناگهان خداوند بلندمرتبه را در بهترین صورت دیدم...» (همان: ۵/۴۶).

هرسه حدیث طبق معیارهای رجالی اهل سنت، صحیح‌اند و برپایه این گونه روایات، برخی بزرگان اهل سنت گفته‌اند: «علما بر جواز رؤیت خداوند و صحت آن اجماع دارند» (نووی، ۱۴۰۷ق: ۱۵/۲۵؛ ابن حجر، بی تا ب: ۱۲/۳۴۲). برخی بزرگان عامه نیز مدعی شده‌اند خداوند متعال را در خواب ملاقات کرده‌اند؛ مانند احمد بن حنبل (نووی، ۱۴۱۴ق: ۲۷۷) و ابوحامد غزالی (امینی، ۱۳۹۷ق: ۱۱/۱۵۹).

شیخ صدوق در روایتی صحیح‌السند نقل کرده است: ابراهیم کرخی به امام صادق (ع) عرض کرد: «کسی پروردگارش را در خواب ببیند، حکمش چیست؟». امام (ع) فرمود: «او

کسی است که دین ندارد. خداوند بلندمرتبه و والا نه در خواب و نه در بیداری، نه در دنیا و نه در آخرت دیده نمی‌شود» (صدوق، ۱۴۰۰ق: ۶۱۰). ابن شهر آشوب (۱۳۶۹ق: ۱/ ۶۹) این حدیث را از امام رضا (ع) نقل کرده است.

پاسخ امام (ع)، ناظر به رد اخباری است که دربارهٔ رؤیت خداوند متعال در میان اهل حدیث، رایج‌اند. علامه مجلسی در شرح حدیث گفته است: شاید مراد امام (ع) از بی‌دینی، این است که آن شخص در آن رؤیا دروغ می‌گوید یا چون مجسمه گراست، بر او وانمود شده یا این رؤیا از جانب شیطان است، و بیان این سخن، بر این مسئله دلالت می‌کند که چنین شخصی به جسمانیت خداوند متعال، معتقد است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴/ ۳۲).

ب) حدیث «إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ الرَّؤْيَةَ وَالْكَلامَ بَيْنَ نَبِيِّنَ»:

اهل سنت از ابن عباس نقل کرده‌اند: «خداوند کلام را برای موسی (ع)، خلقت را برای ابراهیم (ع) و رؤیت را برای محمد (ص) قرار داد» (طبرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۱/ ۲۸۶). روایت از ابن عباس بدون استناد به پیامبر (ص) نقل شده و بنابراین، موقوف است.

ابوقره، از علمای عامه، از امام رضا (ع) دربارهٔ احکام و معارف دینی، سؤال‌هایی متعدد پرسیده که گزارش کامل آن‌ها در /حتجاج طبرسی (۱۴۰۳ق: ۲/ ۴۰۵ تا ۴۰۸) آمده و بخش‌هایی از آن با سند صحیح، در کافی شیخ کلینی و توحید شیخ صدوق منعکس شده است؛ از جمله:

[ابوقره به امام (ع)] گفت: «برای ما روایت شده است خداوند، رؤیت و کلام را میان دو پیامبر تقسیم کرد: کلام را برای موسی (ع) و رؤیت را برای محمد (ص) قرار داد». امام (ع) فرمود: «پس چه کسی از جانب خداوند، به جن و انس رسانده: "چشم‌ها او را در نمی‌یابند" (انعام: ۱۰۳)، "دانش آنان او را احاطه نکند" (طه: ۱۱۰)، "چیزی مانند او نیست" (شوری: ۱۱). آیا محمد (ص) این را نگفته است؟». ابوقره گفت: «بله!». امام (ع) فرمود: «چگونه مردی به سوی همهٔ خلق می‌آید و به آنان خبر می‌دهد که از جانب خدا آمده است و آنان را به سوی خدا، به امر خدا دعوت می‌کند و می‌گوید: "چشم‌ها او را در نمی‌یابند" (انعام: ۱۰۳)، "دانش آنان او را احاطه نکند" (طه: ۱۱۰)، "چیزی مانند او نیست" (شوری: ۱۱)؛ سپس می‌گوید: "من او را با چشم دیدم و دانش من او را احاطه کرد و او به صورت بشر است". آیا حیا نمی‌کنید؟ زندیقان نتوانستند چنین

سخنی را بر او نسبت دهند و بگویند: از جانب خدا چیزی می آورد؛ سپس خلاف آن را عمل می کند». در ادامه ابوقره به امام (ع) می گوید: «آیا روایات را تکذیب می کنی؟». امام (ع) می فرماید: «اگر روایات، مخالف باشد، با قرآن و اجماع مسلمانان که بر عدم احاطه علمی و دیدن چشم‌ها و مثلث خداوند مبتنی می باشد، تکذیب می کنم» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۹۶؛ صدوق، ۱۳۹۸ق: ۱۱۱-۱۱۲).

امام (ع) با استناد به آیات قرآن و عرضه روایات به آن‌ها و نیز بهره‌گیری از اجماع مسلمانان، این گونه احادیث را بر ساخته جاعلان دانسته است.

۲-۳-۳. حدیث «انَّ اللّٰهَ إِذَا غَضِبَ...»

در ادامه روایت شیخ کلینی و شیخ صدوق آمده است:

ابوقره از امام رضا (ع) می پرسد: «آیا تکذیب می کنی روایتی که نقل شده: "خداوند وقتی غضب می کند، فرشتگانی که عرش را حمل می کنند، آن را از سنگینی‌ای که بر دوش خود احساس می کنند، می فهمند و به سجده می روند و زمانی که خشم فروکش کرد، سبک می شوند و به جایگاه خود بازمی گردند؟"». امام (ع) در پاسخ فرمود: «به من از حالت خداوند بگو از زمانی که ابلیس را لعن کرد تا امروز که بر او غضبناک است، چه وقت راضی می شود؟ در حالی که به گفته تو باید همچنان بر او و دوستان و پیروانش غضبناک باشد. چگونه به خود اجازه می دهی پروردگارت را به تغییر از حالی به حال دیگر توصیف کنی و آنچه بر مخلوقان، شایسته است، به او نسبت دهی؟ منزّه و بلندمرتبه است. با زایل شوندگان زوال نمی یابد و با تغییرکنندگان تغییر نمی کند و با تبدیل شوندگان تبدیل نمی شود. مخلوقات تحت قدرت و تدبیر او هستند و جملگی نیازمند او، و او بی نیاز از آن‌ها می باشد» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۱۳۱).

در این روایت، جمله «چه وقت راضی می شود؟» بدان معناست که اگر حال غضب خدا با حال رضایش متفاوت باشد و به زعم تو، خداوند در طول این مدت طولانی، بر ابلیس

غضبناک است؛ بنابراین، خداوند متعال در طول این مدت، به کسی حالت رضا ندارد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱ / ۵۰۰).

این روایت در کتب روایی اهل سنت نقل نشده و فقط در کتب رجالی آنان، با ذکر کذاب بودن راوی آن (حماد بن سلمه) آمده است: «خداوند هرگاه غضب کند، بر عرش می‌دمد تا اینکه بر حاملانش سنگین می‌آید» (ذهبی، ۱۳۸۲ق: ۱ / ۲۹۰؛ ابن حجر، ۱۳۹۰ق: ۱ / ۴۸۵). گذشته از ضعف حماد، روایت به صورت موقوف گزارش شده است.

۳-۳-۳. حدیث «إِنَّهُ فِي صُورَةِ أَمْرَدٍ جَعَدٍ قَطَطٍ»

برخی مسلمان برای خداوند متعال، شکلی خاص را روایت کرده‌اند؛ مثلاً قتاده از عکرمه از ابن عباس مرفوعاً نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود: «پروردگرم را با موی فر و بدون ریش، در لباسی سبز دیدم» (ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ۲ / ۲۶۰-۲۶۱). در سند این روایت، همچون روایت پیشین عامه، حماد بن سلمه کذاب وجود دارد.

شیخ صدوق با سند صحیح روایت کرده است یعقوب سراج به امام صادق (ع) عرض کرد: «برخی از اصحاب ما می‌پندارند خداوند، صورتی مانند صورت انسان دارد و برخی دیگر می‌گویند خداوند به شکل فردی بدون ریش است و موی مُجَعَّد و کوتاه دارد». امام (ع) به سجده افتاد؛ سپس سرش را بالا گرفت و فرمود: «پاک و منزّه است خداوندی که چیزی همانند او نیست و دیدگان، او را در نیابند و دانش، او را فرانگیرد! نزاییده است؛ چرا که فرزند، شبیه پدرش است و زاده نشده است؛ چرا که شبیه کسی که قبل از خود است، می‌شود، و هیچ کسی همتای او نیست. بلندمرتبه است از اینکه صفت مخلوقات را داشته باشد» (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۱۰۳-۱۰۴). از سؤال یعقوب سراج، پیداست که برخی شیعیان، شاید تحت تأثیر عامه، به جسمانیت خداوند متعال معتقد بودند. کلام امام (ع) ناظر به همه جریان‌های دارای این گونه باورها و نیز رد احادیثی است که در آنها، خدا همچون مخلوقاتش توصیف شده است.

۳-۳-۴. حدیث «انَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَوَاصِلِ طُيُورٍ»

مسلم در صحیح خود، از مسروق نقل کرده است:

از ابن مسعود، تفسیر این آیه را سؤال کردیم: «و کسانی را که در راه خدا کشته شدند، مرده میندار! بلکه زندگان‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند» (آل عمران: ۱۶۹). ابن مسعود گوید: «ما از پیامبر (ص)، تفسیر آن را سؤال کردیم. فرمود: "ارواح آنان در درون پرندگان سبزرنگی است که آشیانه‌هایی آویزان به عرش دارند و هرگاه که بخواهند، از بهشت رها می‌شوند؛ سپس به آن‌ها بازمی‌گردند. خداوند شهدا را آگاه کرده و گوید: آیا چیزی می‌خواهید؟ گویند: چه بخواهیم درحالی که هرگاه بخواهیم، از بهشت رها می‌شویم؟ خداوند سه بار تکرار می‌کند. شهدا چون می‌بینند که دائماً از آنان درخواست می‌شود، گویند: خدایا! ارواح ما را به اجساد ما بازگردان تا بار دیگر، در راه تو کشته شویم! زمانی که می‌بیند آنان حاجتی ندارند، رها می‌شوند"» (مسلم، بی تا: ۶ / ۳۸-۳۹).

همچنین از ابن عباس نقل شده است:

رسول خدا (ص) فرمود: «هرگاه برادران شما در جنگ احد، به شهادت می‌رسند، خداوند ارواحشان را در درون پرندگان سبزرنگی قرار دهد که به رودخانه‌های بهشت وارد می‌شوند و از میوه‌هایش می‌خورند و به آشیانه‌هایی که از جنس طلا و از سایه عرش، آویزان هستند، بازمی‌گردند. آن‌گاه که پاکی خوراک و نوشیدنی و استراحتگاه را می‌یابند، گویند: "چه کسی از جانب ما به برادرانمان می‌رساند که در بهشت، زنده هستیم و به ما روزی داده می‌شود تا آنان جهاد فرونگذارند و به‌هنگام جنگ، روی نگردانند؟" خداوند سبحان می‌گوید: "من از جانب شما به آنان اطلاع می‌دهم!"؛ لذا خداوند فروفرستاد: "هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده میندار!..."» (آل عمران: ۱۶۹) (ابی داوود، ۱۳۴۹ق: ۱ / ۵۶۶).

سند هر دو حدیث براساس قواعد رجالی اهل سنت، صحیح است.

اهل بیت (ع) این روایات را صحیح ندانسته‌اند. در روایتی موثق از کافی آمده است که ابوبصیر به امام صادق (ع) عرض کرد: «ما درباره ارواح مؤمنان می‌گوییم در چینه‌دان پرندگان

سبزرنگی هستند که در بهشت می‌گردد و به آشیانه‌هایی که زیر عرش هستند، باز می‌گردند». امام (ع) فرمود: «چنین نیست؛ چرا که در این صورت، در چینه‌دان پرندگان نخواهند بود». پرسید: «پس کجا هستند؟». فرمود: «در گلستانی از بهشت با همین صورت جسمانی که دارند، هستند» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/۲۴۵). علت موثق بودن این روایت، وجود زرعه بن محمد حضرمی در سند حدیث است؛ البته وی به‌رغم وثاقتش، واقفی مذهب است (خویی، ۱۴۱۰ق: ۷/۲۶۲). علاوه بر آنچه گفتیم، شیخ کلینی با سند صحیح از ابوولاد حنّاط روایت کرده است که وی به امام صادق (ع) عرض کرد: «فدایت شوم! روایت می‌کنند که ارواح مؤمنان در چینه‌دان پرندگان سبزرنگی اطراف عرش هستند». امام (ع) فرمود: «مؤمن نزد خداوند، بزرگوارتر از آن است که روحش را در چینه‌دان پرندگان قرار دهد. روح مؤمن در بدن‌هایی چون بدن‌هایشان هستند» (کلینی، ۱۴۱۳ق: ۳/۲۴۴).

۴. نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفتیم، برخی جریان‌های کلامی برای توجیه و تبیین دیدگاه‌های اعتقادی خود درباره معارف خداشناسی، راهنماشناسی، انسان‌شناسی و معادشناسی، متن برخی روایات را حذف (تحریف لفظی) و برخی دیگر را به فهمی ناسازوار (تحریف معنوی) مبتلا کرده و بعضی روایات را نیز جعل کرده‌اند. در این میان، روایات حوزه خداشناسی و امامت، بیشترین سهم را دارند. بسیاری از روایات دو دسته اول بر پایه معیارهای رجالی، سندی صحیح دارند و این مسئله از اصالت آن‌ها حکایت می‌کند که به تحریف لفظی و معنوی، دچار شده‌اند؛ در مقابل، روایات دسته سوم (روایات مجعول)، بیشتر دچار ضعف سندی هستند. از اهل بیت (ع) که وارثان علم نبوی (ص) و محیط بر تمام روایات‌اند، روایاتی با اسناد معمولاً صحیح نقل شده است که مفاد آن‌ها نشان می‌دهند اگر روایتی دچار حذف و افتادگی بود، ایشان آن را ترمیم می‌کردند، اگر روایتی دچار سوء برداشت شده بود، فهمی صحیح از آن عرضه می‌کردند و اگر روایتی جعل شده بود، با استفاده از ادله عقلی و نقلی، موارد جعل را نشان می‌دادند.

منابع

- **قرآن کریم** (۱۴۱۵ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دار القرآن الکریم.
- ابن جوزی حنبلی، عبدالرحمان (۱۴۲۱ق). **دفع شبهه التشبیه بأکف التنزیه**. عمان: دار الامام النووی.
- ابن حجر، شهاب الدین احمد بن علی (۱۳۹۰ق). **لسان المیزان**. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- _____ (۱۴۰۴ق). **تهذیب التهذیب**. بیروت: دارالفکر.
- _____ (بی تا الف). **طبقات المحدثین**. عمان: مکتبه المنار.
- _____ (بی تا ب). **فتح الباری**. بیروت: دارالمعرفه.
- ابن حنبل، احمد (بی تا). **المسند**. لبنان: دار صادر.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳ش). **تحف العقول عن آل الرسول**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۶۹ق). **مشابه القرآن و مختلفه**. قم: دار بیدار للنشر.
- ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا). **الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف**. قم: خیام.
- ابن عبدالبر، احمد بن عبدالله (۱۴۱۲ق). **الاستیعاب**. بیروت: دارالجیل.
- ابن عدی، عبدالله (۱۴۰۹ق). **الکامل**. بیروت: دارالفکر.
- ابن قیم جوزی، شمس الدین محمد بن ابی بکر (بی تا). **حادی الارواح الی بلاد الافراح**. بیروت: عالم الکتب.
- ابن ماجه، محمد بن یزید القزوی (بی تا). **السنن**. تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دارالفکر.
- ابوداود، ابن الاشعث السجستانی (۱۴۱۰ق). **السنن**. تحقیق سعید محمد اللحام. بیروت: دارالفکر.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۹۷ق). **الغدير فی الکتاب و السنه و الادب**. بیروت: دار الکتب العربی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). **صحیح البخاری**. بیروت: دارالفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق). **السنن**. بیروت: دارالفکر.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله بن محمد (بی تا). **المستدرک علی الصحیحین**. بیروت: دارالفکر.
- حجت، هادی (۱۳۸۳ش). **مواجهه اهل بیت - علیهم السلام - با اهل حدیث در برداشت از قرآن کریم**. رساله دکتری. رشته علوم قرآن و حدیث. مرکز تربیت مدرس قم.

- خراسانی کرباسی، محمدجعفر (۱۴۲۵ق). **الکلیل المنهج فی تحقیق المطلب**. بی جا: دارالحدیث.

- خوبی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰ق). **معجم رجال الحدیث**. قم: مرکز نشر آثار شیعه.

- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق). **ارشاد القلوب الی الصواب**. قم: الشریف الرضی.

- ذهبی، شمس الدین (۱۳۸۲ق). **میزان الاعتدال**. تحقیق علی محمد البجاوی. بیروت: دارالمعرفه.

- _____ (۱۴۰۶ق). **سیر اعلام النبلاء**. تحقیق حسین الاسد. بیروت: مؤسسه الرساله.

- رازی، محمد بن ادريس بن منذر تمیمی (۱۳۷۱ق). **الجرح و التعلیل**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). **المفردات فی غریب القرآن**. بیروت: دارالعلم.

- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). **الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل**. بیروت: دار الکتب العربی.

- زیلعی، جمال الدین (۱۴۱۴ق). **تخریج الاحادیث و الآثار**. الرياض: دار ابن خزیمه.

- سبحانی، جعفر (بی تا). **بحوث فی الملل و النحل**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی و مؤسسه الامام الصادق.

- سخاوی، عبدالرحمان (بی تا). **المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الاحادیث المشتهره علی الاسنه**. بی جا: دار الکتب العربی.

- سلیم بن قیس هلالی (۱۴۰۵ق). **کتاب سلیم بن قیس**. ایران: قم.

- سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور (۱۴۰۸ق). **الانساب**. بیروت: دارالجنان.

- سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۰ش). **نهج البلاغه**. ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام. تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.

- سید شرف الدین، عبدالحسین (۱۴۲۶ق). **المراجعات**. تحقیق حسین الرضی. بی جا: بی نا.

- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۱ق). **الجامع الصغیر**. بیروت: دارالفکر.

- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴ش). **الملل و النحل**. قم: الشریف الرضی.

- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲ش). **الخصال**. قم: جامعه مدرسین.

- _____ (۱۳۷۸ق). **عیون اخبار الرضا (ع)**. تهران: نشر جهان.

- _____ (۱۳۹۸ق). **التوحید**. قم: جامعه مدرسین.

- _____ (۱۴۰۰ق). **الامالی**. بیروت: اعلمی.

- _____ (۱۴۰۳ق). **معانی الاخبار**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- _____ (۱۴۱۳ق). **من لا یحضره الفقیه**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۴ق). **المعجم الكبير**. الموصل: مكتبة العلوم و الحكم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). **الاحتجاج علی اهل اللجاج**. مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش). **مجمع البحرین**. تهران: مرتضوی.
- عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۴۲۲ق). **الانتصار**. بیروت: دارالسیره.
- غزالی، ابو حامد محمد (۱۴۱۷ق). **المستصفی**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). **مفاتیح الغیب**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق). **الوافی**. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). **الجامع لاحکام القرآن**. تهران: ناصر خسرو.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). **الکافی**. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). **بحار الانوار النجافیه لدرر اخبار الائمه الاطهار**. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- _____ (۱۴۰۴ق). **مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مرکز مصطفی (۱۴۱۹ق). **العقاید الاسلامیه**. قم: مرکز المصطفی للدراسات الاسلامیه.
- مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری (بی تا). **صحیح مسلم**. بیروت: دارالفکر.
- مقاتل، مقاتل بن سلیمان بلخی (۱۴۲۳ق). **تفسیر مقاتل بن سلیمان**. بیروت: دار احیاء التراث.
- میدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش). **کشف الأسرار و عده الأبرار**. تحقیق علی اصغر حکمت. تهران: امیر کبیر.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). **الرجال**. قم: جامعه مدرسین.
- نسایی، ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب (۱۴۱۱ق). **السنن الکبری**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۴ق). **مستدرکات علم رجال الحدیث**. تهران: حیدری.
- نووی، محیی الدین (۱۴۰۷ق). **شرح مسلم**. بیروت: دار الکتب العربی.
- _____ (۱۴۱۴ق). **التبیین فی آداب حمله القرآن**. بیروت: دار ابن حزم.
- وحید بهبهانی، محمدباقر (بی تا). **تعلیقہ علی منهج المقال**. بی جا: بی نا.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق). **مجموعه ورام**. قم: مکتبه فقیه.